

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

سال سیزدهم - شماره دوم - تابستان ۱۴۰۲ - شماره پيوسته ۴۰

بررسی جنبه‌های اندرزی مَثَل‌های منطقه کوهمره سرخی (ص ۵۳-۸۵)

عظیم جبار ناصر

: 20.1001.1.2345217.1402.13.2.3.2

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۳/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱/۲۷

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

مَثَل‌ها یکی از گونه‌های ادبیات عامه‌اند که همواره بستری مناسب برای بازتاب احساسات، اندیشه‌ها، باورها، آرمان‌ها، آرزوها و خلق و خوی جوامع انسانی بوده‌اند. یکی از ویژگی‌های مهم مَثَل‌ها، جنبه اندرزی آن‌هاست. قوم سرخی، یکی از اقوام کهن ایرانی است که در جنوب غرب شیراز و در منطقه کوهمره سرخی سکونت دارند. این قوم به گویش سرخی سخن می‌گویند و از ادبیات شفاهی غنی برخوردارند. مَثَل، یکی از گونه‌های بسیار پرکاربرد در گفت‌وگوهای مردم این دیار است. نگارنده، نخست با روش میدانی و با بهره‌گیری از افراد کهن سال در روستاهای مختلف این منطقه، به گردآوری چهار صد و شصت و سه مَثَل که دوست و هشتاد مورد از آن‌ها جنبه تعلیمی دارند، پرداخته و سپس با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی-تحلیلی، جنبه‌های اندرزی آن‌ها را بررسی و تحلیل کرده است. اهمیت و ضرورت این پژوهش در حفظ بخش مهمی از ادبیات عامیانه این منطقه است که در آستانه نابودی قرار دارد. یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده کثرت و گوناگونی مفاهیم اندرزی در مَثَل‌های قوم سرخی است. بیش از نیمی از مَثَل‌های این منطقه، دربرگیرنده پند و اندرز است. توصیه به رعایت فضیلت‌های اخلاقی و دوری از رذیلت‌های اخلاقی، کار، ازدواج و تربیت فرزندان، بخش اعظم این مفاهیم را دربرمی‌گیرد. مفاهیم اندرزی این مَثَل‌ها در هشت مقوله دسته‌بندی شده است: آموزه‌هایی درباره فضیلت‌های اخلاقی، آموزه‌هایی درباره رذیلت‌های اخلاقی، آموزه‌هایی درباره دوست، دشمن و هم‌نشین، آموزه‌هایی درباره معیشت و طلب روزی، آموزه‌هایی درباره توصیه به کار، تدبیر در کارها، سپردن کار به کاردان، آموزه‌هایی درباره ازدواج، آموزه‌هایی درباره تربیت و دیگر مسایل فرزندان و آموزه‌هایی درباره هشیاری در شناخت افراد جامعه.

کلمات کلیدی: اندرز، رذیلت‌های اخلاقی، فضیلت‌های اخلاقی، قوم سرخی، مَثَل.

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه جهرم، جهرم، ایران.



Examining the aspects of advices in the illustrations of Kohmarreh Sorkhi region

Azim Jabbareh Naserou ¹

Abstract

Parables are one of the types of popular literature that have always been a suitable platform for reflecting the feelings, thoughts, beliefs, ideals, wishes and mood of human societies. One of the important features of parables is their instructive aspect. The Sorkhi tribe is one of the ancient Iranian tribes whom has lived in the southwest of Shiraz and in the Kohmarreh-Sorkhi area. These people speak the Sorkhi dialect and they have a rich oral literature. folktale is one of the most used types in the conversations of the people in this country. The author first collected four hundred and sixty-three tales, two hundred and eighty of them have an educational aspect, using the field method and using old people in different villages of this region. Using library resources and with a descriptive-analytical approach, he has examined and analyzed their instructional aspects. The importance and necessity of this research is to preserve an important part of the folk literature of this region, which is on the threshold of destruction. The findings of the research show many and diverse concepts of advice in the parables of the Sorkhi people. More than half of the parables in this area contain advice. The news to observe moral virtues and stay away from moral vices, work, marriage and raising children includes most of these concepts. The instructional concepts of these parables are classified into eight categories: teachings about moral virtues, teachings about moral vices, teachings about friends, enemies, and neighbors, and mixtures about livelihood. and asking for a living, teachings about advice to work, planning in effort, trusting work to assistants, teachings about marriage, teachings about raising children and the other issues, and teachings about awareness in knowing people in the society.

Keywords: advice, moral vices, moral virtues, Sorkhi people, tale.

¹ Associate professor of Persian Language and Literature Department, Faculty of Literature and Humanities, Jahrom University, Jahrom, Iran.

E-mail: azim_jabbareh@yahoo.com

۱. مقدمه

یکی از گونه‌های پرکاربرد ادبیات عامیانه در گفت‌وگوهای روزمره مردم، مَثَل است. «مَثَل یک واژه عربی است و از «مَثَلٌ یَمَثُلُ مثلاً» به معنای شباهت داشتن چیزی به چیز دیگر می‌باشد.» (پارسا، ۱۳۹۴: ۴). درباره مَثَل در منابع مختلف تعریف‌های گوناگونی آمده است. مَثَل‌ها «حقیقی پرمغز و کوتاه درباره زندگی روزمره هستند که به صورت گسترده پذیرفته شده‌اند. بسیاری از ضرب‌المثل‌ها به خاطر شباهت نسبی، ارجاع گسترده و کاربرد همه‌گیر، تمثیلی هستند.» (Abrams and Harphan, 2012: 10). مَثَل «گفته‌ای معمولاً کوتاه است که حقیقتی کلی را درباره زندگی بیان می‌کند.» (Maser, 2007: ix) یکی از کامل‌ترین تعریف‌ها درباره مَثَل، تعریفی است که ذوالفقاری ارائه می‌کند: «مَثَل، داستان، داستان یا نیوشه، جمله‌ای است کوتاه، مشهور و گاه آهنگین، حاوی اندرزها، مضامین حکیمانه و تجربیات قومی، مشتمل بر تشبیه، استعاره یا کنایه که به دلیل روانی الفاظ، روشنی معنا، سادگی، شمول و کلیت در میان مردم شهرت و رواج یافته است و با تغییر یا بدون تغییر آن را به کار می‌برند.» (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۲۳۳). در منابع مختلف، تعریف‌های گوناگونی از مَثَل شده است، در این باره (نک. پورنامداریان، ۱۳۶۸: ۱۱۱-۱۱۴؛ حاجیان نژاد، ۱۳۹۹: ۱۲۲؛ جعفری قنوتی، ۱۳۹۴: ۳۳۵؛ دهخدا، ۱۳۶۳: ذیل «مَثَل»؛ شریفی، ۱۳۹۵: ۵۹۱؛ معین‌الدینی، ۱۳۸۱: ۱۶). کوهمره سرخی، سلسله جبال صعب‌العبور و مرتفعی است که از شمال به نواحی حومه شیراز و بلوک اردکان و نواحی ممسنی، از جنوب به فُزاشبند و جره، از شرق به بلوک خواجه ای فیروزآباد، از غرب به کلائی و عبدوئی، کوهمره نودان و دشمن زیاری محدود می‌شود و مساحت آن در حدود ۲۷۲ هزار هکتار است. این منطقه دارای دو آب و هوای کاملاً متفاوت سردسیری و گرمسیری است. این دیار، یکی از مناطق کهن استان فارس است که بررسی‌های تاریخی، قدمت آن را به روزگار ساسانیان می‌رسانند. برای اطلاعات بیشتر درباره قدمت این منطقه (نک. شهبازی، ۱۳۶۶: ۲؛ ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۱۵۳؛ مستوفی، ۱۳۶۲: ۲۱۵؛ لسترنج، ۱۳۶۴: ۱۶۷).

کوهمره سرخی نیز مانند بسیاری دیگر از مناطق کهن ایران، دارای فرهنگ و ادبیات عامیانه بسیار غنی است. گونه‌های مختلف ادبیات عامیانه مانند قصه‌ها، افسانه‌ها، مَثَل‌ها، متل‌ها، چستان‌ها، لالایی‌ها و غیره در این منطقه به فراوانی کاربرد دارد. مَثَل در تعاملات و گفت‌وگوهای مردم این منطقه نیز کاربرد فراوان دارد. یکی از ویژگی‌های بارز مَثَل‌های این منطقه، جنبه اندرزی آن‌هاست که نشان دهنده ارزش ویژه‌ای است که مردم این دیار برای آموزش و تعلیم قائل هستند. پژوهش حاضر سعی دارد با بررسی مَثَل‌های این منطقه، به اثبات این موضوع بپردازد.

۱-۱. شیوه و پرسش‌های پژوهش

روش پژوهش در این جستار، توصیفی-تحلیلی است. نگارنده، نخست به روش میدانی به روستاهای مختلف منطقه کوهمره سرخی مراجعه کرده و با کهن‌سالان این منطقه که بی‌سواد و بیش از شصت سال

داشته‌اند، مصاحبه کرده است؛^(۱) سپس این مثل‌ها را با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و به اختصار تحلیل کرده است. حوزه پژوهش، منطقه کوهمره سرخی بوده است. مهم‌ترین پرسش‌هایی که نگارنده تلاش کرده به آن‌ها پاسخ دهد، عبارتند از:

۱- پند و اندرز تا چه میزان در مثل‌های این منطقه نمود دارد؟

۲- مهم‌ترین مقوله‌های اندرزی در گویش سرخی کدام است؟

۲-۱. اهداف و ضرورت‌های پژوهش

توجه به ادبیات عامه هر قوم و به ویژه مثل‌ها که بیانگر روحیات اجتماعی و افکار و عقاید مردم کوچه و بازار است، می‌تواند در شناخت اندیشه‌های اجتماعی آن قوم، مؤثر باشد. امروزه با گسترش روزافزون ارتباطات و نفوذ رسانه‌های جمعی در ذهن و زبان مردم، این بخش ارزشمند از فرهنگ و ادبیات عامه منطقه کوهمره سرخی در آستانه نابودی قرار گرفته است. این جستار با درک ضرورت حفظ، شناخت و بررسی بخشی بسیار ارزشمند از فرهنگ و ادبیات عامه منطقه کوهمره سرخی، به بررسی تحلیلی جنبه‌های اندرزی مثل‌های رایج در این منطقه پرداخته است. نگارنده کوشیده است افزون بر آوردن برگردان و کاربرد مثل‌ها، به جنبه اندرزی هر مثل نیز بپردازد.

۳-۱. پیشینه پژوهش

درباره مثل‌های منطقه کوهمره سرخی تاکنون پژوهشی انجام نشده است؛ اما درباره فرهنگ، قصه‌ها، افسانه‌ها و روایت‌های نقالی این منطقه، چهار کتاب منتشر شده است: عبدالله شهبازی (۱۳۶۶) در کتاب «ایل ناشناخته» به منوگرافی، فرهنگ و سرگذشت ایل سرخی پرداخته است. حسام‌پور و جبار (۱۳۹۰) در کتاب «افسانه‌ها و قصه‌های مردم کوهمره سرخی» بیش از پنجاه قصه و افسانه را ضبط و آوانگاری کرده‌اند. حسام‌پور و جبار (۱۳۹۰) در کتاب دیگری با عنوان «دستور زبان و فرهنگ واژه‌های کوهمره سرخی» به بررسی دستور زبان و واژه‌های این منطقه پرداخته‌اند. جبار (۱۳۹۶) در کتاب «گردآوری و بررسی روایت‌های حماسی نقالی منطقه کوهمره سرخی» در دو بخش روایت‌های مربوط به منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه و داستان‌های مربوط به شاهنامه، روایت‌های حماسی نقالی این منطقه را بررسی و تحلیل کرده است. درباره جنبه‌های تعلیمی و اندرزی مثل‌های دیگر مناطق ایران نیز پژوهش‌هایی انجام شده است. برای نمونه بهرام شعبانی (۱۳۹۹) در مقاله «بررسی تحلیلی آموزه‌های تعلیمی در ضرب‌المثل‌های لهجه جهرمی» آموزه‌های اندرزی مثل‌های این منطقه را با تکیه بر سیصد و پنجاه مثل بررسی کرده است. فرشاد اسکندری شرفی (۱۴۰۱) در مقاله «جنبه‌های اندرزی مثل‌های لکی

شهرستان دلفان» جایگاه اندرز و مهم‌ترین مقوله‌های آن را در مثل‌های مردم لک‌زبان شهرستان دلفان، بررسی و تحلیل کرده است.

۲. بحث و بررسی

به طور کلی برای این پژوهش، ۴۶۳ مَثَل پرکاربرد در منطقه کوهمره سرخی گردآوری و ضبط شد. پس از گردآوری و بررسی مثل‌ها، مشخص شد که ۲۸۰ مثل، دارای مفاهیم اندرزی است که از این تعداد، ۱۱۸ مورد در این مقاله بررسی شده است. مفاهیم و آموزه‌های این مثل‌ها در هشت مقوله قابل دسته‌بندی هستند. درباره مثل‌های بررسی‌شده، این نکات گفتنی است: ۱- با توجه به فراوانی مثل‌های تعلیمی و برای پرهیز از افزایش حجم مقاله، چاره‌ای جز گزینش و حذف برخی از مثل‌ها نبوده است. ۲- در انتخاب مثل‌ها سعی شده مثل‌هایی انتخاب شود که حتی الامکان صبغه بومی بیشتری داشته باشند. ۳- گاه درباره یک موضوع، چندین مثل سرخی وجود داشته است؛ نگارنده کوشیده است در کنار توجه به بومی بودن مثل، مثل‌هایی را انتخاب کند که جنبه زیبایی‌شناسانه قوی‌تری داشته باشند. ۴- مثل‌های این منطقه را از نظر وزن به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: الف) مثل‌های موزون: ۵۷ درصد از مثل‌های این منطقه موزون هستند. ب) مثل‌های مثنوی: ۴۳ درصد از مثل‌های این دیار به نثر و فاقد وزن است. در یک تقسیم‌بندی دیگر، مثل‌های این منطقه را به سه دسته می‌توان تقسیم کرد: الف) مثل‌های طنزآمیز و لطیفه‌وار: «(۲۰ درصد مثل‌های فارسی طنزآمیزند.)» (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۲۴۸). از میان مثل‌های سرخی، ۳۶ درصد لطیفه‌وار هستند که نشان‌دهنده رواج لطیفه و شوخی در میان مردم این دیار دارد. ب) مثل‌های جدی و معمولی: «(۷۸ درصد مثل‌های فارسی لحنی ساده و معمولی دارند.)» (همان: ۲۴۸). ۵۹ درصد از مثل‌های رایج در این دیار در این گروه جای دارند. ج) مثل‌های رکبیک و تابو: «(دو درصد مثل‌ها رکبیک و تابو هستند.)» (همان: ۲۴۸). ۵ درصد مثل‌های سرخی رکبیک و تابو هستند.

۲-۱. توصیه به فضیلت‌های اخلاقی

یکی از موضوعات پرکاربرد در مثل‌های قوم سرخی، توصیه به فضیلت‌های اخلاقی و خصلت‌های نیک انسانی است. راست‌گویی، بردباری، امیدواری، دانایی، مردم‌داری، قناعت، گذشت، دلبسته‌نبودن به دنیا و داشتن قناعت، از مضامین پرکاربرد در این مقوله است. از میان فضیلت‌های توصیه‌شده، قناعت، بیش‌ترین مثل‌ها را دارد. این موضوع در فرهنگ، باور و نوع زندگی مردم این دیار ریشه دارد. کوهستانی بودن این منطقه، مقدار کم زمین قابل کشت، هوای سرد و منابع درآمد بسیار کم از عواملی است که از مردم این منطقه، مردمی سخت‌کوش و قانع ساخته است. از میان ۲۸۰ مثلی که جنبه تعلیمی داشته‌اند، ۵۹ مثل در توصیه به فضیلت‌های اخلاقی است که برخی از آن‌ها در ادامه این پژوهش آمده است:

۲-۱-۱. توصیه به راست‌گویی و راست‌کرداری

- مار تا راس واتبو نیمیشو تی چالیش

mār tā rās vānabu nemišu ti čāleš

برگردان: مار تا هنگامی که راست نشود، نمی‌تواند وارد سوراخش شود.

کاربرد: تنها راه رسیدن به هدف، راست‌گویی و راست‌کرداری است.

توضیح: «راست» و «توی» بنابر قاعده حذف به «راس» و «تی» تبدیل شده‌اند.

۲-۱-۲. توصیه به بردباری و گذشت

- گو نیمیشو خیش وِردار

gow nemišu xiš vardār

برگردان: گاو حرکت نمی‌کند، خویش (گاوآهن) را بردار.

کاربرد: کوتاه آمدن و گذشت در برابر افراد لجوج و تغییرناپذیر، کوتاه آمدن در برابر مشکل غیرقابل حل.

توضیح: «گاو» بنابر قاعده حذف، به «گو» و «بردار» بنابر قاعده ابدال به «وردار» بدل شده است.

- تو که آسال اِدساخته، آ ما هم بساز

to ke a sāl edsāxte, a mā ham besāz

برگردان: تو که سال را تاب آورده‌ای، یک ماه دیگر هم تحمل کن.

کاربرد: صوری در برابر مشکل لاینحل. این مثل در میان اقوام دیگر، مانند قوم لکی نیز رواج دارد. (نک.

اسکندری شرفی، ۱۴۰۱: ۷).

توضیح: «ماه» بنابر قاعده ابدال به «ما» بدل شده است.

۳-۱-۲. توصیه به نیکی کردن

- کاسه‌ای داژم آرک بَرک، تو پُر کُنی، م پُر تَرک

kāsey dārom ārak porak, to por koni, mo portarak.

برگردان: کاسه‌ای دارم ارک برک (نوعی کاسه) اگر تو پر کنی، من آن را پرتر می‌کنم.

کاربرد: اگر احترام بگذاری، من بیشتر احترام می‌گذارم.

توضیح: این مثل به دلیل موزون بودن و واج آرایی در حروف «ک»، «ر» و «پ» بسیار گوش‌نواز و

اثرگذار است. «من» بنابر قاعده ابدال به «م» تبدیل شده است.

۴-۱-۲. توصیه به قناعت

- نویت نونِ جو بو، گوش دلت خُو بو

nunet nune jow, gušo delet xeow

برگردان: نانت نان جو باشد؛ اما خیالت راحت و آسوده.

کاربرد: قانع باش و در آرامش زندگی کن.

بررسی جنبه‌های اندرزی مَثَل‌های منطقه کوهمره سرخی (ص ۵۳-۸۵)-----عظیم جَبّاره ناصرو ۵۹

توضیح: «بو» در این گویش، افزون بر معنای رایحه و بو، در نقش فعلی نیز ظاهر می‌شود که به معنای «باشد» است. «خواب» بنا بر قاعده حذف به «خو» تبدیل شده است.

- آش پُی نَلَبگی کجا و کُم شابگی کُجا

āše poy nalbagi kojā vo kome šābagi kojā.

برگردان: آش خوردن با نعلبکی کجا و شکم شاه‌بگی (شاه بگم) کجا.
کاربرد: توصیه به قانع بودن و طالب بسیار نبودن.

توضیح: «پی» در این گویش به معنی «با» است. «نعلبکی» بنا بر قاعده حذف و ابدال به «نلبگی» بدل شده است. «شابگی» نیز تلفظ عامیانه «شاه‌بگم» است.

- طَالِبِ أَوْ شُو مُنْدِی کسی نی

tālobe ow šow mondey kasi ni

برگردان: چشمش حتی به دنبال آب شب‌مانده دیگران هم نیست.
کاربرد: قانع به دارایی خود بودن.

توضیح: «آب» و «شب» بنا بر قاعده حذف به «او» و «شو» تبدیل شده‌اند. «مانده» و «نیست» نیز بنا بر قاعده حذف، به «مُنده» و «نی» تبدیل شده‌اند.

- نونِ کَلکِ دِیی بَتَرِ پِلو هَف رَنگِ مَرْدُمه

nune kalke deyi betara polow hafrange mardomen

نان کلک مادر بهتر از پلو هفت رنگ مردم است.
کاربرد: قانع به دارایی خود بودن.

توضیح: نان کلک، گونه‌ای از نان است که از آرد بلوط درست می‌شود. این نان قدری تلخ است و به راحتی قابل خوردن نیست. در روزگار قحطی این نان کاربرد فراوان داشته است. «نان» به «نون» بدل شده است. «بهتر» و «هفت» بنا بر قاعده حذف، به «بتر» و «هف» تبدیل شده‌اند.

۲-۱-۵. توصیه به چشم‌نداشتن به دارایی دیگران

- هر چی مالِ آم حیدره او خورشِتیش بیشتره

har čī māle ām heidare ow xorešteš bištare

برگردان: هرچه از آنِ عمو حیدر است، آب خورشش بیشتر است.
کاربرد: بی‌توجهی به داشته‌های خود.
توضیح: «عمو» بنا بر قاعده حذف و ابدال به «آم» بدل شده است.

۲-۱-۶. توصیه به اهمیت دادن به اصالت و نکوهش بی‌اصالتی

- کَرِی بَزِ شَل تَگ و انیمبو

ka:rey boze šal taga vānimbu.

برگردان: بزغاله بز لنگ، قوچ نمی شود.

کاربرد: کسی که اصل و نهاد نیکو ندارد، به جایی نمی رسد.

- سَاقُ سُمبِ وَا رِدِه، بِيخُ دُمبِ یُخِدِه

sāqe sombe vārde, bixō dombe yoxde

برگردان: ساق و سمی نیکو دارد، اما اصل و نژادی نیکو ندارد.

کاربرد: ظاهر نیکو و باطن ویران داشتن.

توضیح: این مثل از ترکی به این گویش راه یافته و بسیار پرکاربرد است.

۷-۱-۲. توصیه به شادی

- دَهْنَم پُر بَادِه، سَاژَم کِرِ لُوم

dahanom pore bāde, sāzom kere lopom.

برگردان: دهانم پر از باد است و سازم گوشه لبم.

کاربرد: به کام بودن دنیا. توصیه به شادی و دم‌غنیمت شمردن.

۸-۱-۲. توصیه به دانایی و موقعیت‌شناسی

- نِه پَسِ پُشْتِ قَاطِرِ رَ بَدِه، نِه جِلو آدَم گُت

na pase pošte qāter ra boda, na jelow ādame got.

برگردان: نه به دنبال قاطر راه برو و نه پیشاپیش انسان بزرگ حرکت کن.

کاربرد: نسنجیده مطیع یا رهبر شدن.

توضیح: «راه» بنا بر قاعده حذف، به «ر» تبدیل شده است.

۹-۱-۲. توصیه به صبوری در برابر یاوه‌گویان

- اِنگاری سَگی که پارس اَشتر میکو

engāri sagi ke pārs a šotor miku

برگردان: گویا سگی به شتر عوعو می کند.

کاربرد: بردباری در برابر یاوه‌گویی دیگران.

۱۰-۱-۲. توصیه به قدر و ارزش خود را دانستن

- جی بده که ادبخرن نه ادبفورشن

jei boda ke edbexaren na edbofuršen

برگردان: جایی برو که تو را بخرند نه جایی که تو را بفروشند.

برگردان: باید قدر خود را بدانی.

۱۱-۱-۲. توصیه به دخالت نکردن در کار دیگران

- آئی دز نیسی، چه کارت دَر هن

aya doz nisey čekār ta dara hen

برگردان: اگر دزد نیستی، به درّه چه کار داری؟

کاربرد: در کار کسی دخالت نکن.

توضیح: «آئی» در این گویش، در معنای «اگر» به کار می‌رود. واژه‌های «دزد»، «نیستی» و «درّه»

بنابر قاعده حذف، به «دز»، «نیسی» و «دز» تغییر شکل داده‌اند.

۱۲-۱-۲. توصیه به مردم‌داری

- جا در دل بو، در گل بسیاره

jā dar del bu, dar gel besyāre

برگردان: جا در دل باشد؛ در خاک بسیار است.

کاربرد: این مثل برای کسانی به کار می‌رود که اموال بسیار دارند؛ اما در دل مردم جایی ندارند.

- گراز آکارتی کار شو چش چار روزاشنی

gorāz a kār ti kāre šow češo čāre ruz ešni

برگردان: گراز به سبب کارهایی که در شب انجام داده، نمی‌تواند روزها در میان مردم حاضر شود. گراز،

شب غله را خراب می‌کند و روز ناپدید می‌شود. یکی از جانورانی که از دیرباز در زندگی مردم این دیار

نقش داشته، گراز است. گرازها اغلب، شب‌هنگام به مزارع برنج حمله می‌کنند و خرابی بسیار به بار

می‌آورند. ورود گرازها به مزارع برنج باعث می‌شود ساقه‌های برنج آسیب ببینند و درو محصول بسیار

سخت باشد.

۱۳-۱-۲. توصیه به دانستن جایگاه و موقعیت خود

- فلانی کُهی دَهدا دَر کُنه

folāni kōhi dehdā dar kone

برگردان: فلانی کوه‌نشینی است که ده‌نشین را بیرون می‌کند.

کاربرد: هنگامی که فردی می‌خواهد از صاحب حق، بیش‌تر سهم ببرد.

توضیح: «کوهی» و «دهدار» بنابر قاعده حذف، به «کُهی» و «دهدا» تبدیل شده‌اند.

۱۴-۱-۲. توصیه به عبرت گرفتن

- خر دو بار آئی کُچی ردانِمیبو

xar do bār a ya kočei radā nimbu

برگردان: خراز مسیری که بارش گیر کرده است، دوباره نمی‌رود.

کاربرد: انسان دانا، یک اشتباه را دو بار مرتکب نمی‌شود.

توضیح: این مثل در مناطق دیگری مانند شهرستان رستم نیز کاربرد دارد. در این باره: نک. محمدی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۲۲). کُچه، به دو معنی در این گویش کاربرد دارد: ۱- محل عبور. ۲- محل کمین کردن برای شکار پرندگان.

- سَرِ هَمساگِت که شو تراشت فِکرِ خُت بُکُ

sare hamsāget ke šuterāšt fekre xot boko

برگردان: وقتی سر همسایه‌ات را تراشیدند، تو هم آماده باش.

برگردان: از اوضاع و احوال دیگران عبرت بگیر.

توضیح: واژه «همسایه» بنابر قاعده حذف و ابدال، به «همساگ» و واژه‌های «خودت» و «بُگن» بنابر قاعده حذف، به «خُت» و «بُگ» تغییر یافته‌اند.

۱۵-۱-۲. بی‌اهمیت‌نشمردن انسان‌های فقیر

- دون آ پَلی ی بُزی هم مییا

dun a pali ya bozi ham miyā

برگردان: موقع دوشیدن بزها، نوبت به یک بُز هم می‌رسد.

کاربرد: بی‌توجهی نکردن به انسان‌های فقیر.

توضیح: به نظر می‌رسد واژه دون، مخفف دوشیدن باشد. این واژه در ترکیب «دَهْلُ دون» به معنی «انواع فراورده‌های لبنی» نیز به کار می‌رود.

۱۶-۱-۲. توصیه به بخشندگی به موقع

- خودت اومدی دوغ آت ندادم، کاست بیا تا ماس آت بدم

xodet umadi duy at nadādom, kāsāt biyā tā mās at bedom

برگردان: خودت آمدی دوغ بگیری، ندادم؛ کاسه‌ات را بیاور و ماست بگیر.

کاربرد: بخشش به موقع.

۱۷-۱-۲. توصیه به امیدواری

- چی سُخته سوزامبو

jeý soxta sowzāmbu.

برگردان: جای سوخته سبز می‌شود.

کاربرد: کسی که چیزی را از دست می‌دهد و دوباره می‌تواند به دست بیاورد.

توضیح: «جای» و «سوخته»، بنابر قاعده حذف به «جی» و «سخته» تبدیل شده و «سبز» نیز بنابر قاعده ابدال به «سوز» تبدیل شده است.

۲-۲. نهی از صفات ناپسند

بررسی مثل‌های قوم سرخی نشان می‌دهد که بیشترین بسامد مثل‌ها مربوط به نهی از صفات و ویژگی‌های ناپسند است. در میان قوم سرخی نیز مانند دیگر اقوام ایرانی، اندرز جایگاهی ویژه دارد. خشم، غرور، ناسپاسی، دورویی، عیب‌جویی، تهمت زدن به دیگران، پرخوری، خست، ادعای بی‌بنیاد، تبلی، عجله و ضعیف‌کشی از مهم‌ترین مواردی است که در مثل‌های سرخی، مخاطب از آن‌ها نهی شده است. از میان صفات منفی، عیب‌جویی بیش‌ترین مثل‌ها را به خود اختصاص داده است. از میان مثل‌های تعلیمی، ۹۸ مثل در مقوله نهی از صفات ناپسند بودند که ۴۶ مورد از آن‌ها در زیر آمده است.

۲-۲-۱. نهی از خشم

ا اووَل مییا، دو تا سنگ ا دسیشه

a uvala miyā do tā sang a dassēše

برگردان: از آن سو می‌آید، گویی دو سنگ در دست دارد.

کاربرد: با خشم به جایی وارد شدن.

۲-۲-۲. نهی از غرور

- هَمّه چی ا بَریکی میپیکه غیِر از آدمی که ا کُلُفتی

hame čī a bariki mipoke yeir az ādami ke a kolofti

برگردان: همه چیز از باریکی نابود می‌شود؛ جز آدمی که به سبب کلفتی (غرور) نیست می‌شود.

کاربرد: غرور عامل نابودی است.

توضیح: «چی» و «بریکی» گونه محذوف «چیز» و «باریکی» است.

- هَر کَ خُوش میخُوه، خُوشم میری ا دَرّه

har ka xoš mixowa xošam miri a dara

برگردان: هرکسی خودش می‌خورد و خودش هم در درّه مدفوع می‌کند.

کاربرد: نکوهش فخرفروشان و مغروران.

۶۴ فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره ۱۳، شماره ۲، پیاپی ۴۰، تابستان ۱۴۰۲

توضیح: «کس»، «خودش»، «خودش هم»، «می‌ریند» بنابر قاعده حذف به «ک»، «خوش»، «خوشم» و «میری» تبدیل شده است.

۲-۲-۳. نکوهش تازه به دوران رسیده‌ها

- سَرِتِ آمِی تی سَرَل، تُرَبَتِ آمِی تی خَرَل

saret amey ti saral, torbat amey ti xaral

برگردان: سرت میان سرها آمده و توربات میان خرها آمده است.

کاربرد: کنایه به تازه به دوران رسیده‌ها.

۲-۲-۴. نهی از نادان شمردن دیگران

- خَروسِ آ... وِنِ مَرغِ مِینِسه، میگو آدمی کورن

xorus a kune mory minese, migu ādami kuren

برگردان: خروس با مرغ آمیزش می‌کند؛ می‌گوید: آدمی کور است.

برگردان: دیگران را کور و نادان شمردن.

۲-۲-۵. نکوهش مفید نبودن برای دیگران

- پَسِ .. وِنِ بَزِ دُمَه مَوَنَدِی

pase kune boz doma munadi

برگردان: ما ندیدیم که بز دمبه داشته باشد.

کاربرد: بی‌خیر بودن وجود فرد برای دیگران.

توضیح: «دنبه» بنابر قاعده ابدال و حذف به «دمه» تبدیل شده است.

- اَگُدریتِ گُذشتِسم، اَتی گامِ دَرِ بیو

a godarit gozaštesam, ati gām dar biyow.

برگردان: از گوساله داشتن گذشتم، از گاوم بیرون بیا.

کاربرد: ما به خیر تو امید نداریم؛ شرمرسان.

توضیح: گُدر، در این گویش به معنی گوساله است. امروزه از این واژه به ندرت استفاده می‌شود.

۲-۲-۶. نکوهش تفاخر به اموال دیگران

- تَفَنگِ مَالِ کَلِ مَمَدَلِی هِن، فِیسهشِ مَالِ بُوَاشا

tofang māle kal mamadali hen, fiseš māle bowāšā

برگردان: تفنگ از آن کربلایی محمدعلی است؛ ولی باباشاه به آن می‌نازد.

کاربرد: دارایی از آن کس دیگری باشد و دیگری که چیزی ندارد به دارایی آن فرد بی‌بالد.

۲-۲-۷. نهی از انتظار نسنجیده از دیگران داشتن

- یِ دِلِی تَنگِه، یِ شَهْرِی خُ تَنگِ نِی

ya deli tange, ya šahri xo tang ni

برگردان: دلی گرفته است، همه مردم دنیا که دل‌تنگ نیستند.
کاربرد: هنگامی به کار می‌رود که فردی عزادار است و انتظار دارد همه شهر عزدار باشند.
توضیح: «خُ» در این گویش به معنی «که» موصولی است.

۲-۲-۸. نهی از آسیب رساندن به خود

- کِلِ خُش سَنگِ اَ تَالِ خُش مِیکو

kel xoš sang a tāle xoš miku

برگردان: درخت کپالک خودش سبب می‌شود که سنگ بالای او پرت کند.
کاربرد: از ماست که برماست.

۲-۲-۹. نهی از سنگ بزرگ برداشتن

- مِیراَشکَالِ مَزَن هَوُی کُه دِیش مِیکو

mir eškāle mazan havoy koh diš miku

برگردان: شکارچی ناتوان، هوس شکار در کوه دیش در سر می‌پروراند.
کاربرد: سنگ بزرگتر از توان برداشتن، بیش از توان ادعا کردن.
توضیح: «هوای» و «کوه» بنابر قاعده حذف به «هوی» و «که» تبدیل شده است. کوه دیش، کوهی در شمال روستای رمقان است.

۲-۲-۱۰. نهی از نگاه جنسیتی داشتن

- شِیری که آ بَیْشَه در آمی تَر لاسِ اِشَنِی

širi ke a biša dar amei, naro lās ešni

برگردان: شیر که از بیشه بیرون آمد، نر و ماده ندارد.
کاربرد: جنسیت مهم نیست؛ لیاقت و توانایی مهم است.

۲-۲-۱۱. پرهیز از شتاب زدگی

- خَرِ نَخَرِدَه آخُرَش اِشَبَسِه

xare nasada āxoraš ešbase

برگردان: هنوز خر را نخریده، آخورش را آماده کرده است.

کاربرد: بسترسازی برای کاری که انجام نشده است.

۲-۲-۱۲. پرهیز از تمسخر دیگران

- مَن کن اَمَن گرفتار وامبو

mankon a man gereftār vāmbu

برگردان: منع کن، به منع گرفتار می‌شود.

کاربرد: آنچه که دیگران را به خاطر آن تمسخر می‌کنی، به زودی دیگران تو را به همان دلیل مسخره می‌کنند.

توضیح: «منع» بنابر قاعده حذف به «(من)» بدل شده است.

۲-۲-۱۳. نهی از بدزبانی

- یا نونِت گندمی بو، یا زبونِت گندمی بو

yā nunet gandomi bu, ya zabunet gandomi bu

برگردان: یا نانت گندمی باشد، یا زبانت.

کاربرد: خوش‌زبانی و پرهیز از بدزبانی.

۲-۲-۱۴. نهی از ضعیف‌کشی

- زورِش اَخرِ نَمیرِسه، مِچِ پئی کُزه خَر میگی

zureš a xar nemirase, moče poy kora xar migi

برگردان: زورش به الاغ نمی‌رسد، مچ پای کره الاغ را می‌گیرد.

کاربرد: ضعیف‌کشی.

توضیح: «اَ» در این گویش به معنای «به» به کار می‌رود.

۲-۲-۱۵. نهی از عیب‌جویی

- آریبزه آقیلون میگو نُ سیلاغی

ārbiza a qeilun migu noh silāyi

برگردان: الک به قلبان می‌گوید: تو نُه سوراخ داری.

کاربرد: عیب‌جویی از دیگران و توجه نداشتن به عیب خود.

توضیح: «آردبیزه» و «نُه» بنابر قاعده حذف به «آریبزه» و «نُ» و «قلبون» بنابر قاعده قلب، به «قلبون» تغییر یافته‌اند.

- دِ تا روو آتی یِ باغی دَر مَین، یکی آوِیک میگو: پَه

de tā ruwa ati ya kerī dar mayen, yeki a uyaka migu: pah.

بررسی جنبه‌های اندرزی مَثَل‌های منطقه کوهمره سرخی (ص ۵۳-۸۵)-----عظیم جباره ناصرو ۶۷

برگردان: دو روباه از یک لانه بیرون می‌آیند، یکی به دیگری می‌گوید: په (صوتی است برای ترساندن).
کاربرد: کسی که خود خراب‌کار است، دیگری را متهم به خراب‌کاری می‌کند.

- چنار تی چشِ خُش سَوَزِ نِمِیبِی، میگرده خشخاش تی چشِ مردمِ پِدا میکو
čenār ti češe xoš savze nemibi, migarde xašxaš ti češe mardom pedā miku
برگردان: چنار در چشمان خودش سبز شده، نمی‌بیند ولی خشخاش را در چشمان دیگران می‌بیند.
کاربرد: کسی که عیب بزرگ خود را نمی‌بیند؛ ولی عیب ناچیز دیگران را می‌بیند.
توضیح: «توی»، «چشم»، «خودش» و «پیدا» بنابر قاعده حذف به «تی»، «چش»، «خُش» و «پِدا» تبدیل شده‌اند.

- می‌ش و پِی خُش اُوزونِه، بَزَم و پِی خُش
miš va poy xoš owzune, bozam va poy xoš
برگردان: می‌ش را با پای خود آویزان می‌کنند، بز را هم با پای خود.
کاربرد: هر کسی جواب‌گوی کردار خویش است.
توضیح: واج‌آرایی در «ش» و «ز» بر گیرایی این مثل افزوده است.

۲-۲-۱۶. نهی از درخواست نامعقول از دیگران
یا بُوخور... رِ خروس یا آزین گردنه بُوگروز
yā boxor ...re xorus yā azin gardane bogoruz.
برگردان: یا... ر خروس را بخور یا از این گردنه فرار کن.
کاربرد: درخواست نسنجیده از دیگران.

۲-۲-۱۷. نهی از زود طلب کردن قرض
- چیزی تی خونی رِ ییسِ دَرِومَه، کوتوکوتوش دُمبالِشِ دَرِومَه
čizi ti xuney rayis daruma, kutu kutuš dombāleš daruma.
برگردان: چیزی از خانه رئیس بیرون آمد، سگ رئیس هم در پی آن بیرون آمد.
کاربرد: قرض را زود طلب کردن. زمانی به کار می‌رود که بچه‌ای از اهالی خانه به خانه فرد مقروض برود و آنجا غذا بخورد.
توضیح: موزون بودن این مثل بر اثرگذاری آن افزوده است.

۲-۲-۱۸. نهی از اتهام زدن به دیگران

- تِرِ تی مَتک یا دِیبِی هِن یا دُتک

tere ti matak, yā deyi hen yā dotak.

برگردان: تر(باد شکم) در مجلس یا مادر است یا دختر.
کاربرد: باعث و عامل خرابی، درون خانه است.
توضیح: «مَتَک» در این گویش، واژه‌ای خاص و فراموش شده به معنی مجلس و محفل است. «دُتَک» گونهٔ محذوف «دخترک» است.

۲-۲-۱۹. نهی از ادعای بی‌بنیاد

- شو شمشیرِ غَلافِ کَشِدَه، صُبِ کاردکِ مُکَلِ پَسِ چالَه

šow šamšire ǧalāf kašade sob kārdak mokale pase čāla

برگردان: شب مانند شمشیری است که از نیام بیرون است (تیز و برنده) و صبح‌گاهان مانند کاردی کند و بی‌خاصیت است.

کاربرد: ادعای پوچ.

توضیح: «کشیده» و «صبح» بنابر قاعدهٔ حذف به «کشده» و «صب» تبدیل شده است. موزون بودن و واج‌آرایی در حرف «ک» بر اثرگذاری مثل افزوده است.

۲-۲-۲۰. نکوهش تنبلی

- خر لَنگِ بَنَدَری شِ هُوِشِه

xare lang bandari ša howše

برگردان: خر لنگ تنها در انتظار فرمان ایستادن است.

کاربرد: این مثل در نکوهش افراد تنبل است. از نگاه مردم این دیار، یکی از زشت‌ترین صفات انسانی، تنبلی است.

- پیشِ گُو کارمَکُنِ یِ پیمونی به یِ خِناری

piše gow kar makon ya peimuni be ya xenāri

برگردان: برای گاوی که اهل کار نباشد، یک پیمانۀ (معادل ۸۰۰۰ متر مربع) زمین را با یک خنار (یک حرکت گاو با خیش) می‌زند. برای افرادی که تن به کار نمی‌دهند و نیتی برای کار کردن ندارند؛ یعنی گاوی که نمی‌خواهد کار کند و تنبل است، برایش فرقی ندارد که چه مقدار زمین را باید شخم بزند.

کاربرد: این مثل در گویش مردم این دیار بسیار پرکاربرد و اثرگذار است و در نکوهش افراد بسیار تنبل به کار می‌رود. مردم این منطقه برای کار و کوشش و پرهیز از تنبلی ارزش بسیار قائل هستند. صبح‌خیزی و کار مداوم از اصول فرهنگی این دیار است. یکی از دلایل تأکید بسیار مردم این منطقه بر تلاش و کوشش، سختی معیشت و کسب درآمد در این منطقه است.

- یا مرغِ وابِ خاگِ هُونِس یا خروسِ وابِ بَنگِ بُکُ

yā morγ vāba xāg hunes, yā xorus vāba bong boko

برگردان: یا مرغ باش و تخم بگذار؛ یا خروس باش و بانگ بزن.

کاربرد: نکوهش تتبلی و فرار از کار.

توضیح: «بانگ» و «بکن» بنابر قاعده حذف به «بگ» و «بک» بدل شده است.

۲-۲-۲۱. خست

- مرگ و میمون چاره اِشنی

margo meimun čāra ešni

برگردان: از مرگ و مهمان نمی‌شود پیش‌گیری کرد. به دلیل خست، مرگ و مهمان یکی دانسته شده‌اند.

کاربرد: خست در پذیرش مهمان.

۲-۲-۲۲. نکوهش نشنیدن پند و اندرز

- یتیم خُسَر، بیو بگَلَر

yatim xosar, biva baglar

برگردان: یتیم خودسر است و بیوه فرمانروا.

کاربرد: بی‌توجهی به پند و اندرز.

توضیح: «خودسر» بنابر قاعده حذف به «خُسَر» و «بیگلر» به معنی امیر، بزرگ شهر نیز بنابر همین

قاعده، به «بگلر» تبدیل شده است.

- دِه اَ خُش دِه‌دَار هَم اَ خُش

deh a xoš dehdār ham a xoš

ده و کدخدای ده از آن خودش است.

کاربرد: بی‌توجهی به پند و اندرز، خودمختار بودن.

۲-۲-۲۳. نهی از پرخوری

- جُغْد اَتی کُمِشِه

joyd ati komeše

برگردان: جغد (تلفظ عامیانه جوع) توی شکمش هست و سیر نمی‌شود.

کاربرد: سیری‌ناپذیری، پرخوری.

- کُم اِشِبِگِیْرِی یَ مُشْتِیْیِه، شَ وِل کُنِی یَ دَشْتِیْیِه

kom ešbegirei ya moštiye, ša vel konei ya dašti he

شکم را بگیری به اندازه یک مشت و رها کنی، به اندازه یک دشت است.

کاربرد: نهی از شکم‌پرستی و پرخوری.

۷۰ فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره ۱۳، شماره ۲، پیاپی ۴۰، تابستان ۱۴۰۲

توضیح: واج‌آرایی در حرف «ش» و «ی» بر اثرگذاری این مثل افزوده است.

- کسی که کُم داره کس نداره

kasi ke kom dāre kas nadāre

برگردان: کسی که شکم دارد (شکم‌باره است) خویش و قومی ندارد.

کاربرد: شکم‌بارگی باعث دوری افراد و تنها شدن انسان می‌شود.

۲-۲-۲۴. نکوهش بی‌وفایی و نمک‌شناسی

- نون آنِس میخَو، پارس آبرَافَتَو

nun a nesa mixowa, pārs a bar aftow

برگردان: در سایه نان می‌خورد، ولی در آفتاب پارس می‌کند.

کاربرد: بی‌وفایی و نمک‌شناسی.

توضیح: در زمرة معدود مثل‌هایی است که فعل بدون قرینه لفظی و معنوی حذف شده است.

۲-۲-۲۵. نکوهش دورویی

- گورِ بُوئی کاکات که خُت آدمِ خوبی هِسی

gure bovoy xot ke ādame xubi hesey

برگردان: گور پدر برادرت؛ اما خودت انسان نیکی هستی.

کاربرد: دورویی و نفاق.

- خر سییی کاشَبون، دُم میجَمَنه بیابون

kare siyey kā šabun, dom mijomane biyābun.

برگردان: خر سیاه کاشعبون در بیابان دم می‌جنباند.

کاربرد: برای سرزنش کسانی به کار می‌رود که نان را به نرخ روز می‌خورند و همواره متناسب با منافع

خود، ریاکارانه، تغییر دیدگاه می‌دهند.

۲-۲-۲۶. نکوهش ادعا و رفتارهای نابجا

- خرِ پیر، اوسارِ رنگی

xare pir owsāre rangi

برگردان: خر پیر، افسار رنگارنگ.

کاربرد: نکوهش پیری که ادای جوانان را درمی‌آورد.

بررسی جنبه‌های اندرزی مَثَل‌های منطقه کوهمره‌سرخ (ص ۵۳-۸۵)-----عظیم جَباره ناصرو ۷۱

توضیح: این مثل در زمره مثل‌های کوتاه ولی بسیار پرکاربرد و اثرگذار برای منتبّه کردن افراد در سنین مختلف است، هرچند کاربرد آن بیشتر برای پیران است. «افسار» بنابر قاعده ابدال، به «اوسار» تبدیل شده است.

- آيَ بِيضَا نِي، نُ تَا خَر هِن

aya beyzā ni, no tā xar hen.

اگر بیضا نیست، نه تا خر هست.

کاربرد: ادعای بی‌بنیاد و بوج. اشاره به قصه‌ای دارد که در آن، فردی ادعا می‌کرده در شهر بیضا از روی هفت خر می‌پریده است.

۲-۲-۲۷. نکوهش ناسپاسی

- بَرِي خَرُون چِه کَاه چِه زَفَرُون

barei xarun če kāho če zafarun

برگردان: برای خران چه کاه و چه زعفران.

کاربرد: انسان‌های نادان قدر لطف و محبت را نمی‌دانند.

توضیح: «برای» بنابر قاعده حذف به «بری» و «خرون» و «زعفرون» بنابر قاعده ابدال به خران و زعفران تبدیل شده است.

- سَگ سِير، اَنگور، تُرَش

sag sir angur toroš

- برگردان: سگ سیر است؛ [بنابراین می‌گوید:] انگور ترش است.

کاربرد: ناسپاسی و نارضایتی از وضع موجود.

توضیح: حذف فعل ربطی است در انتهای دو جمله باعث کوتاه‌تر شدن و اثرگذارتر شدن مثل شده است.

- بِيو شِي شَ خُش نِمِيدِي، كُر جُفَت اِشْمِيَا

biva ši ša xoš nemidi, kore joft joft ešmiyā

برگردان: بیوه، امیدی به شوهر کردن نداشت، اما حالا دوتا دوتا پسر می‌خواهد.

کاربرد: ناسپاسی و نارضایتی از وضع موجود.

۲-۲-۲۸. نکوهش رفتار دوگانه

- تِي مَل دِشْمُون مَ مِيدِي، تِي خَلَا مَاچُم مِيكُو

ti mala dešmun ma midi, ti xalā māčom miku

برگردان: در آشکارا به من دشنام می‌دهد و در دست‌شویی مرا می‌بوسد.

کاربرد: رفتار دوگانه.

توضیح: «ملا» بنا بر قاعده حذف به «مَل» و «دشنام» بنا بر قاعده قلب و ابدل به «دشمون» تبدیل شده است.

۲-۲۹. نکوهش انتقادناپذیری

- اُنْگاری بَرْد تَ قَنَدیلِ سَگِ بَرَنْدِن

ongāri bard ta qandile sag baronden

برگردان: گویی سنگ به کاسه سگ انداخته‌ای.

کاربرد: ناراحت شدن و قهر کردن از انتقاد دیگران.

توضیح: «قندیل» در این گویش، به معنی ظرف مخصوص سگ است و ارتباطی با معانی دیگر این واژه در زبان‌ها و گویش‌های دیگر ندارد.

- کَسی زَهْر اَشنی بُوگو اَحْمَدِ خَاموشِ گُنْدِتِ واپوش

kasi zahre eše bogu ahmade xāmuš, gondete vāpuš

برگردان: کسی را جرئت آن نیست که بگوید: ای احمدِ خاموش (نام شخص)، گُندت (آلت) را بیوش.

کاربرد: نپذیرفتن انتقاد تحت هیچ شرایطی.

توضیح: این مثل به دلیل موزون بودن، واج‌آرایی در حرف «ش» و شاید بهره‌گرفتن از الفاظ رکیک، بسیار پرکاربرد و اثرگذار است.

۲-۳۰. نهی از دخالت در امور دیگران

- خَری که بَارِتِ اَبَارِشِ نِی، هُوْشِتِ شَ کَارِ نِی.

xari ke bāret a bāreš ni, howšet ham ša kār ni

برگردان: خری که بار تو بر پشت او نیست، کاری هم به نگه داشتن او نداشته باش.

کاربرد: دخالت نکردن در امور دیگران.

۲-۳۱. آموزه‌هایی درباره دوست، همنشین و دشمن

در مثل‌های سرخی، مضامین مربوط به دوست، دشمن و همنشین، جایگاه ویژه‌ای دارد. تأثیر دوست و همراه خوب، بی‌غُل و غش بودن دوستی، دوری از همنشین بد، وسواس در انتخاب دوست خوب و همراه و هم‌فکر بودن دوست، از مضامین مهم در این مقوله است. ۲۰ مورد از مثل‌های این منطقه به این موضوع اختصاص دارد که به ۸ مورد در زیر پرداخته شده است.

- دُوْلَتی سِیْیَادُونِ اَوِ رُوْپی رَا جَوْن

dowlati siyāduna ow ra poy rājuna

بررسی جنبه‌های اندرزی مَثَل‌های منطقه کوهمره‌سرخ (ص ۵۳-۸۵)-----عظیم جَبّاره ناصرو ۷۳

برگردان: به سبب وجود سیاه دانه، آب به راجونه (رازیانه) هم رسید.

کاربرد: تأثیر دوست و همراه خوب.

- کَرَه سَرَد مِی‌کُنَم سِی بُرُونَك

kara yax mikonom si borownak

برگردان: کره سرد می‌کنم برای بُرونک.

کاربرد: بُرونک، یکی از غذاهای بسیار لذیذ در این منطقه است که از ترکیب کره گوسفندی، برنج و شکر

درست می‌شود. منظور از سرد کردن کره برای درست کردن برونک، امید واهی به دوستی و همراهی

کسی داشتن است.

- خَار تَنگَسِی مِی‌نِشَو نِمِی‌شَو

xāre tengesi miunešu nemišu

برگردان: خار تنگسی (گونه‌ای خار بسیار نازک) میانشان نمی‌رود.

کاربرد: تأکید بر بی‌غُل و غش بودن دوستی.

- کُوم وَ شَاخِ گَا جَر نِمِی‌جُم

komom va šāxe gā jar nemijom.

برگردان: شکم را جلوی شاخ گاو نمی‌گیرم.

کاربرد: دقت و وسواس در انتخاب دوست و همراه.

- بَ خَالَمِ خَنجَرِ اُمِی، شَاخِ بَرِ قَدَمِ بِی

ba xālom xanjar ombi, šāxe bara qadom bi.

برگردان: گمان می‌کردم با خود خنجر دارم، غافل از این که شاخ بره به کمر داشتم.

کاربرد: روراست نبودن همراه و هم‌نشین.

- چِه رَفِیْقِتِ بَچِه بو، چِه مَلِکِیْتِ لَچِه بو

če rafiqet bača bu, če malekit lača bu.

برگردان: چه دوستت بچه باشد و چه ملکی (نوعی کفش) تو پاره باشد. هر دو مانع از حرکت می‌شوند.

کاربرد: همراه و هم‌فکر نبودن هم‌نشین.

توضیح: موزون بودن بر غنای مثل افزوده است. «لَچِه» گونه‌ی مبدل از «لته» به معنی کهنه و پاره است.

- حُش اَبَاغِی کِه تُر رَمِ شِ بُکُو

xoš a bāyi ke tora ram ša boku

برگردان: خوش به حال باغی که روباه از آن فرار کند.

کاربرد: قهرکردن برخی از افراد، بهتر از آشتی آن‌هاست.

- برد آگُ نَبَرَن تا پِشَنگَش تَ وَاَنَبو

bard a go nabaran tā pešengāš ta vānabu

برگردان: به نجاست سنگ نینداز تا به لباس ترشح نکند.
کاربرد: دوری از انسان‌های پلید و بداندیش.

۲-۴. آموزه‌هایی دربارهٔ معیشت و طلب روزی

مثل‌های این بخش، سه موضوع را دربرمی‌گیرد: ۱- توصیه به بهره‌بردن از دارایی و ثروت خود. یکی از منفورترین ویژگی‌ها در فرهنگ و باور مردم این دیار، خست و بهره‌نبردن از دارایی است. بیش از ده مثل در گویش سرخی دربارهٔ این موضوع است. ۲- تأکید بر مقدر بودن روزی و بی‌فایده بودن تلاش و کوشش. در برخی از مثل‌های این دیار این موضوع دیده می‌شود که اغلب همراه با گله و شکایت از خداوند و نالیدن از بخت و اقبال است. عکس این مفهوم نیز در برخی از مثل‌های سرخی دیده می‌شود که همه چیز را حاصل تلاش انسان می‌داند. ۳- نهی از کسب روزی حرام. در گویش سرخی، ۲۱ مثل در این مقوله وجود دارد که ۶ مورد از آن‌ها در این جستار بررسی شده است.

- گَله دَارَم گَل میِشَم، دوغ دَارَم آه میِکِشَم

gala dāram gal mišom, duḡ mibinam āh mikesam

برگردان: گله دارم گل می‌شَم، دوغ دارم و آه می‌کشم.

کاربرد: توصیه به بهره‌بردن از مال و دارایی خود. بخش نخست این مثل از ترکیب ترکی «گل می‌شَم» بهره‌برده است که در کنار موزون بودن به غنای مفهومی و اثرگذاری مثل افزوده است. در شهرضا مثلی هست شبیه به همین: گله دارم رمه دارم عربها دوغ می‌زنند من وایه دارم.

- دَس میِزَم پا میِشو، پا میِزَم دَس میِشو

das mizom pā mišu, pā mizom das mišu

برگردان: دست می‌جنانم، پایم می‌رود، پا می‌جنانم، دستم می‌رود.

کاربرد: تلاش بی‌نتیجه برای کسب روزی. روزی مقدر است.

توضیح: تکرار واژگان «دست»، «پا» و «می‌شو» بر اثرگذاری مثل افزوده است. «دست» و «میزم» بنابر قاعده حذف به «دس» و «میزم» تبدیل شده است.

- خدا میگوَنه، مَ میگوئِم ها

xodā migu na, ma migoyom hā

برگردان: خداوند می‌گوید نه، من می‌گویم آری.

کاربرد: تلاش بی‌نتیجه و به زور چیزی را از خدا خواستن.

- زور اَز زمین بُکُ که خَرِبَرُ اُو هِن

zur a zamin boko ke xarbeza ow hen

برگردان: به زمین فشار بیاور که خربزه آب است.

کاربرد: تشویق به کار و دست روی دست نگذاشتن.

- هر شیکالی هر جا چاقابی، هموج هم کشته وامبو

har šekāli har jā čāqābi, hamuja ham košta vāmbu.

برگردان: هر شکاری هر جا که چاق شود، همان جا هم کشته می‌شود.

کاربرد: هر کسی وارد هر کار خلاقی شود، در همان راه کشته می‌شود.

- بزر در گله، قرض در محله

boz dar galle, qarz dar mahalle

برگردان: بزر در گله است و قرض در محله

کاربرد: دارایی بسیار داشتن و بدهکار بودن.

۲-۵. آموزه‌هایی دربارهٔ توصیه به کار، تدبیر در کارها، سپردن کار به کاردان

سومین موضوع پرکاربرد در میان مَثَل‌های سرخی، کار و مسائل مرتبط با آن است. مردم این منطقه برای کارکردن و پرهیز از سربار بودن ارزش بسیار قائل هستند. کودکان از شش سالگی و همراه با بزرگ‌ترها کارهای مختلف مانند کاشت و برداشت برنج، به چرا بردن گله، گردآوری دانه‌های خوراکی و غیره را می‌آموزند و بخشی از نیروی کار خانواده به شمار می‌روند. سخرخیزی، به انجام رساندن کار، انجام کار در زمان و موقعیت مناسب و سپردن کار به افراد کاردان، از مهم‌ترین مضامین مربوط به کار در مَثَل‌های سرخی است. از میان مَثَل‌های تعلیمی، ۲۷ مورد دربارهٔ کار و مضامین مرتبط با آن است که ۱۴ مَثَل از میان آن‌ها انتخاب شده است.

- دَس کار میکو، چش میتیره

das kār miku, češ miterse.

برگردان: دست کار می‌کند و چشم می‌ترسد.

کاربرد: از حجم بسیار کار ترس؛ کار را تمام کن. این مَثَل در گویش‌های دیگر مانند گویش جهرمی

نیز به کار می‌رود. (نک. شعبانی، ۱۳۹۹: ۷۶).

توضیح: «دست» و «چشم» بنابر قاعده حذف به «دس» و «چشم» تبدیل شده است.

- بچی وی نَسَدَنی آگُش معلومه

bačey vey nasadani a goš malume

برگردان: بچه‌ای که ماندنی نباشد، از مدفوعش مشخص است.

کاربرد: تشخیص فرجام ناخوش کار از آغاز. این مَثَل در گویش شیرازی نیز کاربرد دارد.

- مُرْغَلِ أَشِيمِ، كورَلِ آبَرِ أَفْتُو

moryal a šeime kural a bar aftow

برگردان: مرغها در لانه خود جای گرفته‌اند و کوران در آفتاب نشستند.

کاربرد: کاری را در موقع نامناسب انجام دادن.

توضیح: «شیمه» در این گویش به معنی لانه مرغان است.

- كَارِ صُبِّ كَارِ مَرْدِ، كَارِ ظُرِّ كَارِ گَا هِن

kāre sob, kāre merde, kāre zor, kāre gā hen

برگردان: کار صبح کار مرد است و کار ظهر، کار گاو.

کاربرد: تشویق به سحرخیزی و کنایه به کسی که ظهر می‌خواهد کارش را آغاز کند.

توضیح: واژه‌های «صبح»، «ظهر» و «گاو» بنابر قاعده حذف به «صب»، «ظُر» و «گا» تغییر یافته‌اند.

- سَگِ دُزِ اَشْبَسِ پَسِ خورِی آردِی

sage doz ešbase pase xurey ārdi

برگردان: سگ دزد را (برای نگهداری) پشت کیسه آرد بسته‌اند.

کاربرد: سپردن کار به افراد نالایق.

- یِ تِیکِی کَمْتَرِ بُخْ، یِ نوکِریِ یِگی

ya tikey kamtar boxo, ya nukari begi.

برگردان: یک لقمه کمتر بخور و نوکری بگیر (استخدام کن).

کاربرد: مسئولیت کار خود را به عهده گرفتن.

- شَمِبِه کَارِ، شَمِبِه بَارِ، شَمِبِه زَنِ آ خَوْتِه نِیَار

Šambe kār, šambe bār, šambe zan a xuna nayār

برگردان: شنبه، کار نکن، کوچ نکن و زن را هم در این روز به خانه میاور.

کاربرد: موقعیت‌شناسی و انجام هر کاری در زمان مناسب. یکی از باورهای مردم این دیار، اعتقاد به انجام ندادن کارهای مهم مانند ازدواج و کوچ در روز شنبه است. حذف فعل به قرینه معنوی در دو جمله نخست و واج‌آرایی در حرف «ش» به غنای مفهومی و اثرگذاری این مثل افزوده است. «شنبه» بنابر قاعده ابدال به «شمبه» تبدیل شده است.

- خِیَارِ آدُ بَرِگِ مَعْلُومِ، گَنَدَمِ آ سَرُ خُوشِ

xiyār a do bargā malume, gandom a saro xuš

برگردان: سرانجام محصول خیار از همان زمان دوبرگی (موقعی که تازه سر از خاک بیرون می‌آورد)

مشخص است و گندم نیز از خوشه‌اش.

بررسی جنبه‌های اندرزی مَثَل‌های منطقه کوهمره‌سرخی (ص ۵۳-۸۵)-----عظیم جَبّاره ناصرو ۷۷

کاربرد: فرجام کار را از آغاز دیدن.

- خَر آئی جِلش اِدوآس، بارش آ آخَر نِمیرِسه

xar aya joleš edvāsa, bāreš a āxor nemirase.

برگردان: اگر پالان خر را برداری، بارش به مقصد نمی‌رسد.

کاربرد: فردی که مدتی کار نکرده است، دیگر نمی‌تواند کار بکند.

- کارِ دختر، نَکِرَدَنِش بِختر

kāre doxtar nakerdaneš bextar.

برگردان: کار دختر، نکردنش بهتر.

کاربرد: به کسی که تجربه کاری ندارد، کار مسپار.

توضیح: کوتاهی مثل و بهره‌گرفتن از «بختر» - شکل کهن‌تر «بهتر» در این گویش - باعث موزون شدن و ماندگارتر شدن مثل شده است.

- دَ آت نَر نی غَیرِ کا جمال

da ata nar ni yeira kā jamāl

برگردان: اصلاً مرد وجود ندارد به جز کا جمال.

کاربرد: تأکید بر نبودن افراد لایق و کاردان در هر پیشه‌ای.

- پرهیز از به کار گماشتن فرد بی تجربه

- خرس میبَرِن آهنگری

xers miberen āhangari

برگردان: خرس را برای آهنگری می‌برند.

کاربرد: افراد بی تجربه و کارنابلد را به کار نگمار.

- خر و پیغوم او نِمیخَوَه

xar va peyğum ow vānemixowa.

برگردان: خر با پیغام آب نمی‌خورد.

کاربرد: کردار، مهم است نه گفتار.

توضیح: «پیغام» و «آب» بنا بر قاعدهٔ ابدال به «پیغوم» و «او» تبدیل شده است.

- توصیه به زود آماده شدن برای انجام کار

- تا کور آیراغ کو، عیش آسَر

tā kur a yarāy ku eiš a sare -

برگردان: تا کور بخواهد جامه بپوشد، عیش و شادی به پایان رسیده است.

کاربرد: تأکید بر زود آماده شدن برای انجام کار.

توضیح: یراق کردن در این گویش به معنی آماده و مهیاشدن است.

۲-۶. آموزه‌های درباره ازدواج

یکی از پربسامدترین و مهم‌ترین موضوعات در این منطقه، ازدواج و مسائل مرتبط با آن است. طبیعی بودن کشمکش میان زن و مرد، دفاع زنان از ازدواج دوباره، مشکلات بیوه‌زنان، تأکید بر نافرجامی عشق یک‌طرفه، کور و کر بودن عاشق، لزوم پول و امکانات برای ازدواج، اظهار نیاز در برابر معشوق و سازگاری و خوش‌خلقی زنان از موضوعاتی است که در مثل‌های سرخی دیده می‌شود. از میان مثل‌های تعلیمی، ۲۴ مورد مربوط به ازدواج است که ۱۱ مثل در زیر آمده است.

- زَنُ شُووَر تُوُی سَرْدُ گَرْمِن

zano šuvar tovoy sardo garmen

برگردان: زن و شوهر مانند تابه سرد و گرم هستند.

کاربرد: طبیعی بودن قهر و آشتی زن و شوهر.

- حَلَالِی کِن، هِزَارِی کِن

halāli kon, hezāri kon

برگردان: ازدواج حلال باشد، هزار بار باشد.

کاربرد: دفاع زن در برابر خرده‌گیران برای ازدواج مجدد.

- دِلِ کِه بایِد دِلِ بَکَشِه تُرَبِه کِه نِی، گِلِ بَکَشِه

dele ke bāyad del bekaše, torbe ke ni gel bekaše

برگردان: دل است که باید دل را بخواهد، توبره نیست که گل بکشد.

کاربرد: عاقبت نافرجام عشق یک‌طرفه.

توضیح: «توبره» بنابر قاعده قلب و حذف تبدیل به «تربه» شده است.

- دِلِی کِه دِلِ نَخَا، خَوَار و زَارِه

deli ke del naxā, xāre zāre

برگردان: دلی که دلی را نخواهد، خوار و زار است.

کاربرد: نگوهرش عشق یک‌طرفه.

- گُو تَزِیْدِه، گُدَرِش تَالِ بَوِن

gow nazeyda, godareš tāle bune.

برگردان: گاو نزاییده است [در حالی که] گوساله‌اش پشت بام است.

کاربرد: بارداری دختر پیش از عروسی.

توضیح: «گاو» و «نزاییده» بنابر قاعده حذف به «گو» و «نزیده» تبدیل شده است. «بام» نیز بنابر

قاعده ابدال به «بون» تغییر یافته است.

- کا زَمبیلک زَن میخا، نِمیدونه که زن زَر میخا

kā zambilak zan mixā, nemidane zan zar mixā

برگردان: کاکا زنبیلک (نام شخص) زن می خواهد؛ ولی نمی داند که زن زر می خواهد.

کاربرد: لازمه ازدواج، داشتن مال و ثروت است.

توضیح: موزون بودن در کنار ابدال در واژه «زَمبیل» و واج‌آرایی در حروف «ن»، «م» و «ی» بر دلنشینی مثل افزوده است.

- آدم عاشق، سگِ همسایه هم تی چِشِش قشنگه

ādame āšegh sage hamsāye ham ti češeš qašange

برگردان: آدم عاشق، سگ همسایه را هم زیبا می بیند.

کاربرد: کور و کر بودن عاشق.

- مَهَر اُمْلَم دَر وَاكُ

ma:r a molom dar vā ko

برگردان: مهریه ام بر گردنم است، در را باز کن.

کاربرد: وقتی که دختری سازگار نباشد و به او گوشزد کنند که هر جا ازدواج کنی، تو را طلاق می دهند و بازمی گردی.

توضیح: «مُل» در این گویش به معنی گردن است. «مهر» مخفف «مهریه» و «واكُ» مخفف «باز کن» است.

- زِن بِيو مِي سَرِشَم دُشَمَنِشِه

zane biva mi sarešam došmaneš

برگردان: زن بیوه، موی سرش هم دشمنش است.

کاربرد: این مثل، نشان‌دهنده مشکلات فراوان بیوه‌زنان است.

توضیح: «موا» بنابر قاعده ابدال به «می»، «سرش هم» و «بیوه» بنابر قاعده حذف به «سرشم» و «بیو» تبدیل شده است.

- شتر آيِ خَارِ اِشخاس گردن کج میکو

šotor aya xār ešxās gardan kaj
miku

برگردان: شتر اگر خار بخواد، خودش برای خوردن خم می کند.

کاربرد: اظهار نیاز در برابر معشوق.

- مُرغ آيِ اِشبييا خاگِش اَ خَل بُو اَتِي كُليِ خُشَم خَل ميبِ

mory aya ešbiya xāgeš a xal beve ati koley xošam xal mibe

برگردان: مرغ اگر بخواهد تخمش را به غیر اهل خانه بدهد، حتی اگر در لانه خود هم باشد، این کار را می‌کند.

کاربرد: زن یا مردی که اهل رابطه با نامحرم باشد، در خانه خودش هم رابطه می‌گیرد.
توضیح: «خلع» بنابر قاعده حذف به «خل» تبدیل شده است. «خُشم» مخفف «خودش هم» و «میپ» مخفف «می‌برد» است.

۷-۲. آموزه‌هایی درباره تربیت و دیگر مسائل فرزندان

شاید به جرأت بتوان گفت مهم‌ترین موضوع از دید کهن‌سالان این منطقه تربیت فرزند است. شمار مثل‌هایی که درباره این موضوع در این منطقه وجود دارد، کم و در عین حال بسیار اثرگذار است. همه افرادی که با آن‌ها مصاحبه شد، بدون استثنا، بلافاصله این دو جمله را تکرار می‌کردند: ۱- تربیت از بچه عزیزتر است. ۲- بچه از دل دوست و از چشم خوار: یعنی بچه را در دل دوست داشته باش ولی برای اینکه مبدا پخته و سنجیده تربیت نشود، نباید زیاد ابراز کرد. از میان مثل‌های بررسی شده، ۲۱ مورد با این موضوع بوده که ۵ مورد در زیر آمده است.

- هَمی بَر قوچ وانیمبو

hamey bara ghuč vānimbu

برگردان: هر بزه‌ای قوچ نمی‌شود.

کاربرد: فرزندان لایق، آینده‌ای نیکو دارند.

توضیح: «همی» و «بَر» به ترتیب مخفف همه و بزه هستند.

- تا گوسول گوساله دل صاحبش اوشه

tā gusule gow še, dele sāhābeš ow še

برگردان: تا گوساله گاو شود، دل صاحبش آب می‌شود.

کاربرد: سخت و جان‌کاه بودن تربیت فرزندان. این مثل در گویش‌های دیگری مانند گویش جهرمی نیز به کار می‌رود. (نک. شعبانی، ۱۳۹۹: ۷۸).

توضیح: گوساله و گاو، بنابر قاعده حذف به «گوسول» و «گو» بدل شده‌اند. آب نیز بنابر قاعده ابدال به «او» بدل شده است. موزون بودن مثل بر گیرایی و غنای آن افزوده است.

- هر ک توفکش تی دهن خُش شیرینه

har ka tofkaš ti dahane xoš širine

برگردان: هر کسی آب دهانش برای خودش شیرین است.

کاربرد: هر کسی فرزند خودش را بهترین می‌داند.

بررسی جنبه‌های اندرزی مَثَل‌های منطقه کوهمره‌سرخ (ص ۵۳-۸۵)-----عظیم جَبّاره ناصرو ۸۱

توضیح: واژه‌های «ک»، «تی»، «دهن»، «خش» به ترتیب گونه مخفف این واژگان هستند: کسی، توی، دهان، خودش.

- نه مَشک نَزیکِ او بو، نه دختر نَزیکِ دِبی

na mašk nazike ow bu, na doxtar nazike deyi.

برگردان: نه مشک نزدیک آب باشد و نه دختر نزدیک مادر باشد.

کاربرد: برای آموختن باید دور از خانه باشی.

توضیح: «نزدیک» بنابر قاعده حذف، به «نزیک» و «آب» بنابر قاعده ابدال به «او» تغییر یافته است.

- سگِ پیر گلی وانیمبو

sage pir galey vānemibu.

برگردان: سگ پیر، سگ گله نمی‌شود.

کاربرد: تربیت باید از کودکی باشد؛ پیر تربیت‌پذیر نیست.

توضیح: واژه «گله‌ای» بنابر قاعده حذف به «گلی» بدل شده است.

۸-۲. هوشیاری در شناخت افراد

یکی از مضامین مهم در مثل‌های سرخی، تأکید بر شناخت هویت افراد است. اعتماد نکردن به افراد مختلف، شناخت افراد نیرنگ‌باز، اصرار بر شناخت افرادی که با تغییر ظاهر می‌خواهند دیگران را فریب دهند، از مضامین مهم در این مقوله است. ۱۰ مثل از مثل‌های سرخی به مقوله هوشیاری در شناخت افراد اختصاص دارد که در زیر به ۴ مثل پرداخته شده است.

- زن شی مُرده و ابر شو بُرده مِثِ هَمین.

zane ši morda vo abre šow borda mese hamen

زن شوهر مرده و ابر شربرفته مانند هم هستند. به هیچ کدام اعتبار و اعتمادی نیست. همان‌گونه که مرد زن مرده هر لحظه ممکن است دوباره ازدواج کند، ابری هم که شب می‌رود، ممکن است دوباره برگردد و باران ببارد.

کاربرد: به هیچ کس نمی‌توان به راحتی اعتماد کرد.

توضیح: شی، گونه مخفف شوهر است. شب بنابر قاعده ابدال به «شو» تغییر شکل یافته و مثل نیز بنابر قاعده حذف، به «مِث» تبدیل شده است.

- سر خیلی خازل ش تیز کرده

sare xeili xāral ša tiz kerde

برگردان: سر خیلی از خارها را تیز کرده است.

کاربرد: برای کسانی به کار می‌رود که بسیار نیرنگ‌باز هستند.

توضیح: -ل در این گویش به عنوان پسوند جمع به کار می‌رود.

- اگر ادلس دراری، کِمخا پیوشی، هَمون کَنگر درآر کاسنی فروشی

agar adlas darāri kemxā bepuši, hamun kangar darāre kāšni foruši

برگردان: اگر جامعه اطلس از تن بیرون کنی و کمخا (پوشیدنی گرانها) پیوشی، باز هم همان کنگردرآر

کاسنی فروش هستی.

کاربرد: تغییر ظاهر، تأثیری در باطن و سیرت ندارد.

توضیح: ذوالفقاری درباره این مثل می‌نویسد: « برخی امثال موزون غیرعروضی، به وزن اشعار عامه

سروده شده است؛ یعنی بنیاد آن‌ها بر کش‌دار کردن و شماره هجاها، تکیه و درنگ است. » (ذوالفقاری،

۱۳۹۴: ۲۵۱). اطلس، در این مثل، به ادلس بدل شده است.

- خر هَمو خَر، فقط جُلش عَوَضا بَدِه

xar hamu xare, faqat joleš avazā bede

برگردان: خر همان خر است؛ فقط جل آن عوض شده است.

کاربرد: تغییر ظاهر در سیرت انسان، تأثیری ندارد.

توضیح: همو، مخفف همون/ همان است؛ عَوَضا بَدِه، شکل کوتاه شده عَوَض وابده است. وا/ آ در این

گویش در نقش فعل ربطی «است» ظاهر می‌شود.

۳. نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مفاهیم اندرزی و تعلیمی در مثل‌های گویش سرخی، بازتابی گسترده

دارد. بیش از نیمی از مثل‌های ضبط‌شده در منطقه کوهمره سرخی، دربرگیرنده مفاهیم تعلیمی است.

مثل‌های این منطقه بسیار متنوع است و جنبه‌های گوناگونی از زندگی مانند فضیلت‌های اخلاقی، نهی

از رذیلت‌های اخلاقی، سخن و زبان، دوست، دشمن و هم‌نشین، معیشت و طلب روزی، توصیه به کار،

تدبیر در کارها، سپردن کار به کاردان، ازدواج، تربیت فرزندان و هشیاری در شناخت افراد جامعه را

دربرمی‌گیرد. در زمینه فضیلت‌های اخلاقی، راستگویی و راست‌کرداری، بردباری، قناعت، مردم‌داری،

امیدواری و بی‌توجهی به دنیا، از مهم‌ترین فضیلت‌های است که به رعایت آن‌ها توصیه شده است. خشم،

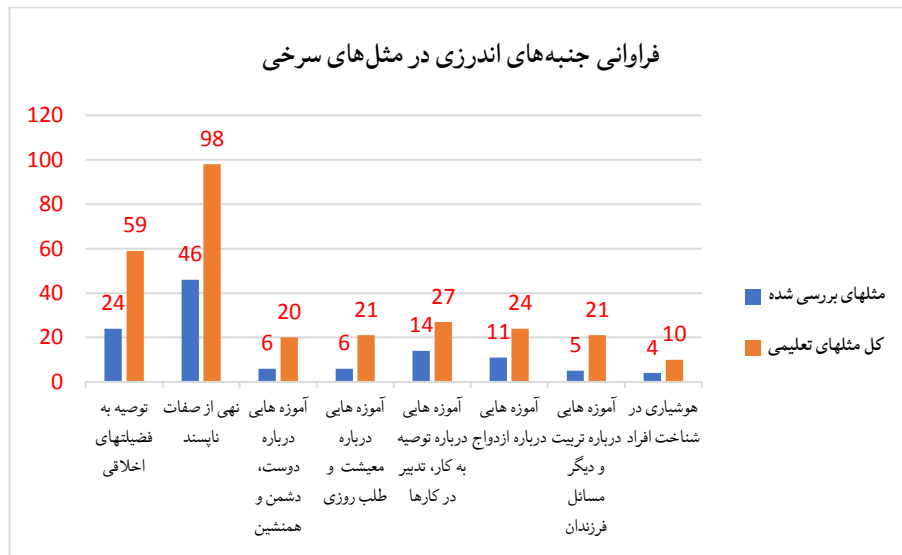
غرور، شتاب‌زدگی، تمسخر دیگران، بدزبانی، عیب‌جویی، ادعای بی‌بنیاد، تبلی، پر خوری و ناسپاسی

از ویژگی‌هایی است که مخاطب از آن‌ها نهی شده است. در باب دوست، دشمن و هم‌نشین، به تأثیر

دوست خوب و بد و نیز دقت در انتخاب دوست و هم‌نشین خوب اشاره شده است. در مقوله معیشت و

طلب روزی، به موضوعاتی مانند مقدر بودن روزی، تشویق به کار و تلاش برای کسب روزی و توصیه به

بهره‌بردن از دارایی و روزی خود اشاره شده است. تشخیص فرجام ناخوش کار از آغاز، تشویق به سحرخیزی، سپردن کارها به افراد لایق و موقعیت‌شناسی در انجام کارها، از مهم‌ترین موضوعاتی است که مثل‌های سرخی در مقوله کار، به مخاطب خود یادآوری می‌کنند. بخش قابل توجهی از آموزه‌های تربیتی مثل‌های سرخی مربوط به ازدواج است. نکوهش عشق یک طرفه، مشکلات متعدد بیوه‌زنان، کور و کر بودن عاشق، تأکید بر لزوم ثروت برای ازدواج و اظهار نیاز در برابر معشوق، از آموزه‌های مهم این بخش از مثل‌های این دیار است. تربیت فرزند از دیگر مقوله‌های مهم در مثل‌های سرخی است. سخت و جانکاه‌بودن تربیت فرزند و لزوم شروع تربیت از دوران کودکی در زمره توصیه‌های مهم این بخش است. عدم اعتماد به افراد مختلف و بی‌تأثیر بودن تغییر ظاهر در باطن افراد، از توصیه‌های مثل‌های سرخی در شناخت افراد است. در نمودار زیر، فراوانی هر یک از مقوله‌های تعلیمی در مثل‌های سرخی آمده است.



پی‌نوشت‌ها

- ۱- اسامی برخی از این افراد عبارت است از:
 - رجبی، ستاره، ۶۵ ساله، از اهالی روستای فتح آباد، بی‌سواد، خانه‌دار.
 - سهیلی، دختربس، ۸۲ ساله، از اهالی روستای رمقان، بی‌سواد؛ خانه‌دار.
 - شمس، معصومه، ۷۵ ساله، از اهالی روستای پیروکان، بی‌سواد، خانه‌دار.
 - قشنگ، خاور، از اهالی روستای رمقان، ۹۰ ساله، بی‌سواد، خانه‌دار.

- عالی نژاد، علی حسین، ۷۴ ساله، از اهالی روستای رمقان، بی‌سواد، کشاورز و دامدار.
- عزیزی، سیف‌الله، ۸۰ ساله، از اهالی روستای بهاره، بی‌سواد، دامدار.
- غلامی، مه‌ری، ۷۸ ساله، از اهالی روستای رمقان، بی‌سواد، خانه‌دار.
- گودرزی قهرمان، نیاز، ۷۰ ساله، از اهالی روستای وحدت‌آباد، بی‌سواد، کشاورز.

منابع

- ابن بلخی (۱۳۶۳). فارس‌نامه. به تصحیح لسترنج و نیکلسون. تهران: دنیای کتاب.
- اسکندری شرفی، فرشاد (۱۴۰۱). جنبه‌های اندرزی مثل‌های لکی شهرستان دلفان. ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ۱۲(۳)، ۱-۳۱. doi: 10.30495/IRLL.2022.1938362.1464
- پارسا، سیداحمد (۱۳۹۴). بررسی و تحلیل علمی و ادبی امثال و حکم پارسی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پورنامداریان، محمدتقی (۱۳۶۸). رمز داستان‌های رمزی در در ادب فارسی. تهران: علمی و فرهنگی.
- جبار ناصر، عظیم (۱۳۹۶). گردآوری و بررسی روایت‌های حماسی نقلی منطقه کوهمره سرخی. شیراز: تخت جمشید و قطب علمی پژوهش‌های فرهنگی و ادبی فارس.
- جعفری قنوتی، محمد (۱۳۹۴). درآمدی بر فولکلور ایران. تهران: جامی.
- حاجیان‌نژاد، علی‌رضا، و بهزادیان، سیده‌مژگان (۱۳۹۹). تحلیل کاکرد نمادهای جانوری در ضرب‌المثل‌های فارسی با تکیه بر داستان‌نامه بهمن‌یاری. فرهنگ و ادبیات عامه، ۸(۳۱)، ۱۲۱-۱۵۶. doi: 20.1001.1.23454466.1399.8.31.2.7
- حسام‌پور، سعید، و جبار ناصر، عظیم (۱۳۹۰). دستور زبان و فرهنگ واژه‌های کوهمره سرخی. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- حسام‌پور، سعید، و جبار ناصر، عظیم (۱۳۹۰). افسانه‌ها و قصه‌های مردم کوهمره سرخی. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۴). زبان و ادبیات عامه ایران. تهران: سمت.
- شعبانی، بهرام (۱۳۹۹). بررسی تحلیلی آموزه‌های تعلیمی در ضرب‌المثل‌های لهجه جهمی. ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ۱۰(۴)، ۶۷-۹۱. doi: 10.30495/IRLL.2021.679657
- شهبازی، عبدالله (۱۳۶۶). ایل ناشناخته. تهران: نی.
- شریفی، محمد (۱۳۹۵). فرهنگ ادبیات فارسی معاصر. تهران: نشر نو.
- لسترنج، گی. (۱۳۶۴). جغرافیای تاریخی سرزمین خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفان. تهران: علمی و فرهنگی.

بررسی جنبه‌های اندرزی مَثَل‌های منطقه کوهمره سرخی (ص ۵۳-۸۵)-----عظیم جَبّاره ناصرو ۸۵

- محمدی، غلامعلی، رادمنش، عظامحمد، و خراسانی، محبوبه (۱۴۰۱). بررسی نقش حیوانات در ضرب‌المثل‌های عامه شهرستان رستم. ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ۱۲(۳). ۱۱۱-۱۳۷. doi: 10.30495/IRLL.2023.1943745.1480

- مستوفی، حمدالله. (۱۳۶۲). تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.

- معین‌الدینی، مریم (۱۳۸۱). تحلیل مضامین اجتماعی ضرب‌المثل‌های رایج در کرمان. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.

- Abrams, M., & Harphan, G.(2012). *A glossary of literary terms*. Boston: Wadsworth publication.

- Maser, M. (2007). *The facts on file dictionary of proverbs*, infobase publishing.